

صدای مانو جوانان

20 ژانویه 2018

دانش آموز



سلاح در خانه است!

«مردم می‌گویند که عدالتی واقعی می‌خواهند... پس ما آن‌ها را با سیستمی اندکی ناعادلانه فریب می‌دهیم. کارگرانی معترض و ناراحتند که همچون میمون رنج کشیده‌اند... پس کاری می‌کنیم که کمی از میزان شدت زجر و عذاب‌ها آن‌ها کاسته شود، اما بهره‌برداری و سودجویی‌ها ادامه می‌یابد. نیروهای کار در کارخانه‌ها دیگر نباید دچار سانحه‌های مرگبار شوند... به این صورت آن‌جا را کمی امن‌تر و پرداخت خسارت به بیوه‌ها را بیش‌تر می‌کنیم. آن‌ها از برداشتن این اختلاف طبقاتی خوشحال خواهند شد... پس ما تا جایی که بتوانیم مرز طبقات مختلف را کم می‌کنیم و یا لاقط کاری می‌کنیم این‌گونه به‌نظر برسد. آن‌ها یک انقلاب می‌خواهند و ما به آن‌ها اصلاحات می‌دهیم. ما آن‌ها را غرق در اصلاحات می‌کنیم. یا قول‌هایی برای اصلاحات می‌دهیم، چون که واقعیت این است که آن‌ها قرار نیست به چیزی برسند.»

برگرفته از نمایش نامه داریو فو به نام: «مرگ تصادفی یک آنارشویست»



از سایت دانش‌آموز در آدرس زیر
دیدن کنید:

www.daneshamoz.se

چهل سال پس از گذشت انقلاب 1357، بار دیگر انقلابی در راه است که افکار عمومی جهان را به حیرت انداخته است. ده روزی که ایران لرزید زنگ خطر بزرگی را برای حکومت اسلامی ایران و حامیانش به صدا درآورد.

در چنین شرایطی، ما هر روز از سلاخی شدن جوانان خود، توسط حکومت اسلامی ایران با خبر می‌شویم که هر بار به اشکال مختلف سلاخی خود را به نام بحران و افسردگی و خودکشی توجیه می‌کنند. می‌دانیم که زمان آن رسیده است که به مبارزه ی قدرتمند جوانان خود در صف محرومان، ستم‌دیدگان، بیکاران و فرودستان که با خروش به میدان آمده اند، ایمان بیاوریم. انقلاب در راه است!

معلم

آموزش حق پایه ای هر انسان است!

ده روزی که ایران لرزید!

در هر جامعه‌ای نیروی جوان سرمایه جامعه محسوب می‌شوند چرا که آینده جامعه را همین نیرو رقم خواهند زد. به عبارت دیگر، هر ضربه‌ای به این نیرو بخورد به ضرر جامعه است.



اما متأسفانه امروز در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، این نیرو با هیچ شمرده می‌شود و یا در جهت جنگ و خشونت و تحمیل اعتیاد، فقر، بیکاری و یاس و فلاکت مورد توجه قرار گرفته است.

نیروی جوان ایران که تشنه آزادی و شکوفایی خلاقیت‌هایشان است امروز بار دیگر این نیرو علیه جمهوری اسلامی به میدان آمده است تا با مبارزه پیگیر خود وضع موجود را به نفع جوانان، محرومان، بیکاران و گرسنگان تغییر دهند.

امروز در ایران، نسل جوان جمهوری اسلامی را بزرگ‌ترین مانع پیشرفت خود می‌داند و به همین دلیل عزم کرده‌اند تا این مانع را از سر راه خود بردارند.



در ده روزی که ایران را لرزاند و افکار عمومی جهان را به خود جلب کرد صدها هزار در حدود 100 شهر ایران به خیابان‌ها ریختند و با صدای بلند فریاد زدند: نان، مسکن، آزادی، جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و...

آنان برای رسیدن به اهداف و آرزوهایشان، خود را منسجم می‌کنند تا این بار با قدرت بیش‌تری به میدان بیایند و تا این حکومت را تغییر ندهند دست از اعتراض و اعتصاب بر نخواهند داشت.

نیما محمودی، 19 ساله

اهداف نشریه دانش آموز:

- * اشاعه فرهنگ مطالعه و پژوهش بین معلمان و دانش‌آموزان؛
- * تبادل اندیشه و نظریات علمی بین دانش‌آموزان؛
- * ایجاد بستری برای رشد و پویایی مسایل آموزشی و پرورشی؛
- * ارتقای سطح دانش، آگاهی و معلومات دانش‌آموزان؛
- * آموزش کتبی زبان مادری.

آدرس امیل تماس با نشریه:

daneshamooz2016@gmail.com

آموزش زبان مادری حق مسلم هر انسانی است!

21 فوریه، روز جهانی زبان مادری است. روز جهانی زبان مادری بیش از هر جای دیگری، متوجه کشورهایی است که دارای تنوع زبانی گسترده‌ای هستند تنوعی که به‌گفته جنوا اسپیرتمن، امری طبیعی، میراثی انسانی و سرمایه‌ای اجتماعی است. اما در کشورهایی همچون ایران، متأسفانه زبان‌های مادری همه مردم این کشور غیر از فارسی، یعنی زبان‌های ترکی آذری، کردی، عربی، بلوچی و غیره ممنوع است.

جنوا اسپیرتمن، زبان‌شناس و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار، در گفتگوی اختصاصی، ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به‌زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یک‌سان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قدغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به‌صورت فیزیکی از بین نروند اما آن‌ها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به‌زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر وجود خارجی ندارند.» این استاد دانشگاه می‌شکانت تاکید کرده است: «وضع قوانینی که سیاست‌گذاری‌های زبانی را اجباری می‌کند، گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است.» وی سیاست زبانی آفریقای جنوبی را مثال خوبی در این زمینه می‌داند، کشوری که در آن یازده زبان رسمی وضع شده است.

جنوا در جواب سنوال: «بسیاری از زبان‌شناسان بر آموزش زبان مادری و تحصیل به آن زبان تاکید می‌کنند، چرا؟»، چنین جواب داده است: «این مساله که کودکان به‌زبان مادری خود آموزش ببینند، مساله بسیار مهمی است، به‌این دلیل که، این زبان، تنها زبانی است که کودکان به‌بهترین نحو آن را متوجه می‌شوند. پیشینه تحقیقات در سراسر جهان این مساله را اثبات می‌کند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به‌کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌ها است. این آموخته‌ها، در تمام عمر با او خواهند بود.»

به نظر جنوا: «آموزش زبان مادری کاملاً طبیعی و ضروری است و در ارتباطات انسانی، بسیار مهم و مفید است. البته در کنار آن، انسان‌ها به‌زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با این‌که تنوع زبانی کاملاً یک مساله طبیعی است اما ما انسان‌ها، به‌زبان مشترکی نیاز داریم تا با کسانی که خارج از حیطه زبان مادری‌مان هستند، ارتباط برقرار کنیم. اما عواطف و احساسات و اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم این‌چنینی، می‌توانند به‌بهترین شکل، توسط زبان مادری هر فرد منتقل شوند و در برخی موارد، زبان مادری تنها ابزار موجود برای انتقال مفاهیم ذکر شده است...»



بیوگرافی داریو فو

وی در سال 1926 در دهکده لجیونو از توابع سنجیانو (یکی از مراکز صنعتی و کارگری ایتالیا) در استان وارزه ایتالیا در خانواده‌ای با گرایش‌ات ضدفاشیستی متولد شد. پدرش کارمند راه‌آهن با عقاید سوسیالیستی بود و به همین خاطر، بیش‌تر دوران کودکی داریو در سفر از شهری به

شهر دیگر گذشت. او در دیدارهایی که از مزرعه پدربزرگ مادریش داشت با او برای فروش محصولات همراه می‌شد. پدربزرگ

برای جلب نظر مردم شهر به نقل داستان‌های جذاب می‌پرداخت و نخستین آشنایی داریو با داستان‌سرایی در همین دوران اتفاق افتاد.

مادرش پینا روتا، زنی روشنفکر و نویسنده بود که در کتاب زندگی‌نامه خود «سرزمین قورباغه‌ها» روزگار یک خانواده کارگر کشاورزی در ایتالیای ابتدای قرن بیستم را روایت می‌کرد. روتا با محیط پرشوری که در خانه ایجاد کرده بود، داریوی جوان توانست با نویسندگان بزرگی همچون برتولت برشت، ولادیمیر مایاکوفسکی، ادواردو ده فیلیپو و فدریکو لورکا آشنا شود.

در سال 1940، هنگامی که بسیار جوان بود، به شهر میلان نقل مکان کرد و در آکادمی برریا (Brera) مشغول تحصیل شد. در اواخر جنگ جهانی دوم به خدمت اجباری سربازی فراخوانده شد، اما از سربازی فرار کرد و در چند ماه پایانی جنگ در یک کلیه پنهانی زندگی کرد. پس از جنگ، در دانشکده معماری دانشگاه پلی‌تکنیک میلان ثبت‌نام کرد اما به دلیل حمله عصبی، دانشگاه را نیمه‌تمام گذاشت و به تئاتر روی آورد. زیرا پزشک روانشناس به او توصیه کرد دنبال شغلی برود که همیشه برایش لذت بخش باشد. او در آغاز به عنوان طراح صحنه، سپس کم‌دین طرح‌های کوتاه کمدی در جنگ‌های نمایشی و در نهایت، نویسندگی و کارگردانی تئاتر پرداخت.

پس از جایزه نوبل و جهانی شدن آثار فو، واکنش او به سیاست روز بیش‌تر هم شد. در سال 2003 نمایش غیرطبیعی با دو مغز را نوشت که داستان سوءقصد به ولادیمیر پوتین و سیلیویو برلوسکونی است.

پوتین می‌میرد اما برلوسکونی در حالی که هم مغز خودش و هم مغز پوتین را در سر دارد جان سالم به در می‌برد. در سال 2005، نمایشی با نگاه به زندگی و فعالیت‌های ضد جنگ سیندی شیهان، زنی که پسرش را در جنگ عراق از دست داد، نوشت.

در سال‌های پایانی، وی بیش‌تر به کارهای تجسمی، نقاشی، رمان‌نویسی و نوعی پرده‌خوانی درباره نقاشان و هنرمندان بزرگی که بر او تأثیر گذاشته بودند می‌پرداخت. در سال 2004، اولین رمانش درباره لوکرتزیا بورجیا نوشت تا تصویری متفاوت از این زن قدرتمند خاندان بورجیا ارائه دهد.

فو سال‌ها فعال حفاظت محیط زیست بود و در مزرعه خودگردانش در شمال ایتالیا زندگی می‌کرد. با تاسیس حزب جنبش پنج ستاره به رهبری بپ گریلو از آن حمایت کرد.

در سپتامبر 2016، دولت ترکیه اجرای

آثار او به همراه ویلیام شکسپیر و آنتوان چخوف را ممنوع اعلام کرد. او در پاسخ به این حرکت گفت: «اگر ثابت شود کل بحران ترکیه تأثیر من بوده، به خصوص که من تنها نویسنده زنده در میان این غول‌ها هستم، این را نوبل دومی برای خودم می‌دانم.»

فو برای فعالیت‌های خود بارها تهدید به مرگ شد. مورد حمله فیزیکی قرار گرفت و فرانکا رامه، همسر و همکارش در 1973 ربوده شد. رامه شکنجه شد و ربایندگان، که بعدها معلوم شد با پلیس دولتی مرتبط بودند، به او تجاوز جنسی کردند. تا اواسط دهه 1980، دولت آمریکا از دادن ویزا به آن‌ها برای اجرای آثارشان خودداری می‌کرد و کلیساهای ایتالیا حتی به جایزه نوبل او در 1997 اعتراض کردند.

آثار فو، به 30 زبان از جمله فارسی ترجمه شده‌اند.

نمایش همه دزدها نیستند توسط گروه تئاتر پویا به طراحی و کارگردانی نوید جعفری و با حضور: علیرضا جهاندیده، حسین چناری، نوید جعفری، محمد علی امیری و مهری منصوری، نیلوفر تقوی فرد، مرجان فراچی در تابستان 1392 در شیراز به روی صحنه رفت و عنوان پرمخاطب‌ترین نمایش سال را از آن خود کرد.

نمایش جسدهای پستی در سال 1393، در اجرای عمومی شیراز توسط گروه تئاتر پویا به کارگردانی علیرضا جهاندیده به روی صحنه رفت.

انگیزه نوشتن شاهکار داریو فو:

نمایشنامه «مرگ تصادفی یک

آناشیت»

در پاییز سال 1969 مبارزات سیاسی به گونه‌ای اوج گرفت که بر آن «پاییز داغ» نام نهادند و ایتالیا با موج جدیدی از ناآرامی‌ها مواجه شد که بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً بی‌سابقه بود. انفجار بمب در دسامبر 1969 سرآغاز حرکتی بود که «استراتژی تنش» نام گرفت.

پس از این انفجار نیروهای پلیس بلافاصله سراغ سازمان‌های آناشیت رفتند. در میلان شخصی به‌نام «بی نلی» را دستگیر کردند که مسئول حوزه آناشیت‌ها بود. در اداره پلیس میلان بازپرسی به‌نام «کالابری» از «بی نلی» بازجویی می‌کرد. در طی بازجویی «بی نلی» از پنجره اتاق بازجو که در طبقه چهارم بود به پایین افتاد و درگذشت. بنا بر اظهارات رسمی «بی نلی» وقتی فهمید رفقایش اعتراف کرده‌اند که بمب را با کمک او در بانک کار گذاشته‌اند از شدت ناراحتی دچار شوک شده و خود را از پنجره اتاق به پایین پرتاب کرده است.

داریو فو همین ماجرای واقعی را دستمایه نوشتن نمایشنامه «مرگ تصادفی یک آناشیت» قرار می‌دهد. از آنجایی که چگونگی مرگ «بی نلی» هرگز مورد تأیید افکار عمومی و رسانه‌های ایتالیا قرار نگرفت «داریو فو» تردید خود را در این باره با نوشتن این نمایشنامه اعلام کرد.

برخی از جملات کتاب

دیوانه ...: فروید هم گفته که ویزیت زیاد موثرترین درمانه. هم برای پزشک هم برای بیمار!

دیوانه: یعنی آیا اون کارگر راه‌آهن، یعنی اون قربانی خودکشی، سه تا پا داشت؟ در این صورت منطقه‌ای که سه تا کفش پوشیده باشه.

رنیس: (عصبانی) نخیر، سه پایی نبود! دیوانه: خواهش می‌کنم. عصبانی نشین. از یه آناشیت می‌شه انتظار بدتر از این رو هم داشت.

دیوانه...: رسوایی برای دموکراسی غربی حکم کود شیمیایی رو داره. بذارین از اینم فراتر برم. رسوایی پادزهری برای زهرهای مهلکه: یعنی مردم آگاهی سیاسی پیدا می‌کنن. اگه مردم خیلی آگاه بشن، کار ما ساخته اس.

گردآورنده: سارا مردانی، 17 ساله



«فقر یا تنگ دستی در

زندگی کودک»

فقر!

فکر می کنم 18

سالم بود

امروزه فقر عامل گرسنگی، کم سوادی، بیماری های مختلف و حتی منجر شدن به مرگ و میر زودرس کودکان در جهان است.

متأسفانه فقر اقتصادی باعث می شود کودک مواد غذایی مورد نیاز بدن خود را دریافت نکند و به خوبی رشد ننماید. چرا که کمبود ویتامین ها و مواد مورد نیاز بدن باعث اختلالات زیادی در رشد کودک می شود. فقر و یا فرودستی خانواده سبب می شود حتی کودک از بسیاری از کلاس های آموزشی اولیه محروم بماند. و آگاهی و اطلاعات و دانش و یادگیری مهارت ها و همه به انحصار کودکان خانواده های ثروتمند محدود گردد. این گونه است که شکاف طبقاتی عمیق تر می گردد. با این فاکتورها کودک نمی تواند در آینده به خوبی و به راحتی وارد اجتماع شود. تنگ دستی موجب می شود حتی کودک حال خوبی نداشته باشد و از بسیاری لذت های موجود در دنیا که یک کودک در یک خانواده معمولی از آن بهره مند است محروم بماند چون لذت خوردن یک بستنی و یا لذت رفتن به شهر بازی. فقر می تواند نیازهای اولیه و طبیعی و انسانی کودک را پامال کند.

کودک فقر، باید طعم تلخ نداشتن ها و حسرت های به وجود آمده از فقر را بچشد؛ چه بسا که این کودک فقیر اگر همانند کودکی دیگر در خانواده ای معمولی با نرم جامعه پا به جهان می گذاشت از موقعیت برتری برخوردار بود و به موقعیت های بهتری دست پیدا می کرد. ولی باید گفت یک کودک ثروتمند، فقط خوش شانس بوده است که در خانواده ای ثروتمند به دنیا آمده و از مزایای طبقاتی برتر خانواده اش برخوردار است همان طور که فقر و تنگ دستی می تواند با آینده یک کودک و یا حتی جان او بازی کند.

به امید روزی که اختلاف طبقاتی در همه جوامع از بین برود و همه در آسایش و رفاه و برابری زندگی کنند چرا که این حق همه انسان هاست!

سپیده امینی، 16 ساله

شاید برای یک نوجوان که سرشار از انرژی و هیجان است هیچ چیز مهم تر از آرزوهایش نباشد. آرزوهایی که شاید برای بعضی ها اصلاً آرزو نباشد. شاید داشتن یک دوچرخه برای خیلی ها عادی باشد ولی همین چیز ساده برای خیلی ها آرزویی محال به حساب می آید. شاید داشتن یک دست لباس نو آرزوی خیلی ها باشد ولی هستند کسانی که برای هر روز خود لباس جداگانه دارند. ولی واقعاً دلیل این همه اختلاف طبقاتی در دنیا چیست؟ چرا باید خوردن یک وعده غذای کامل برای خیلی ها آرزو شود در حالی که خیلی های دیگر آن قدر غذا دارند که مجبور می شوند آن را دور بریزند؟ چرا باید یک نفر از شدت سوءتغذیه بمیرد و دیگری از شدت چاقی؟

وقتی این سنوالات را در ذهن خود مرور می کنیم ناخودآگاه کلمه فقر یادمان می آید. کلمه ای که باعث این همه اختلاف طبقاتی در زندگی آدم ها شده است. کلمه ای که آرزوهای خیلی از کودکان را زیر مشتی از خاک دفن کرده است. کلمه ای که حتی از گفتن آن هم شرم داریم. کاش روزی برسد که بام آرزوهایمان یکی شود. کاش دیگر فقر نباشد. کاش عدالت بپاید کاش...

علی داد حسینی، 17 ساله

جامعه به آدم های فقیر اهمیت

کمتری می دهد!

فقر باعث می شود که انسان نتواند مانند مردم عادی لباس بپوشد، غذا بخورد، مهمانی برود، تفریح کند، مسافرت برود و خیلی کارهای دیگر را انجام دهد و جامعه به آدم های فقیر اهمیت کمتری می دهد و بچه هایی که پدر و مادرشان فقیر هستند امکانات کمتری دارند. یکی دیگر از مشکلات انسان های فقیر هزینه های درمانی می باشد. به طور کلی زندگی برای انسان های فقیر بسیار سخت و مشکل است.

آرتین رضویان، 16 ساله

پسری با جیب های خالی به دنبال شغلی می گشت برای تامین مخارج زندگی خود و خانواده اش.

هر روز مادرش با این نام صدا می کرد: «نان آور خانه» کلمه ای که هر روز می شنید ولی نمی فهمیدش.

از خانه بیرون می آمد و سلام می کرد به دوستانی که همیشه به سردی با او برخورد می کردند و به بازی خود ادامه می دادند.

به هرآنچه که می خواست فکر می کرد تا برای چند لحظه هم که شده فراموش کند شرایط خود را. اما در افکار خود نیز همیشه به بن بست می رسید. شاید در افکار خود نیز باید کنکاش می کرد تا بتواند راحت تر فکر کند.

او خیلی وقتی بود از پیدا کردن نان (پول) به آن شکل خسته شده بود، اشتیاقی نداشت فقط برای آن که زندگی را بگذراند کار می کرد تا پولی به دست بیاورد.

نمی فهمید که چرا همیشه جامعه او را به چشم یک خلافکار می دید؟

دیگر اهمیت نمی داد به نگاه های مردم به خودش، از این که جواب سلامش را نمی دادند، از این که به چشم یک انگل جامعه به او می نگریستند، از حس ترحم های نمایشی و بسیاری شبیه به این ها...

شنیدن احتیاجات مردم و خندیدن به احتیاجات خود تفریح هر روز او بود، امید دادن به خود که شرایطی بدتر از شرایط من هم وجود دارد.

فقر، شاید برای دیگران معنای خاصی می داد اما برای او آن معنا را نداشت، آن را نمی شناخت، تا این که کسی را دید که داشت در مورد فقر صحبت می کرد، ولی متوجه نمی شد.

آیا منظور آن ها از فقر زندگی است یا شایدم زندگی چیز دیگری است که او نمی دانست! فقر یعنی چه؟ در فکری عمیق فرو رفت، نمی توانست بفهمد، آیا زندگی من فقر است یا فقر همان زندگی است.

مهدی رضایی، 17 ساله



برتولت برشت، شاعر و

نمایشنامه‌نویس آلمانی



می‌گویند: زمانی که داری، بخور، بنوش و شادباش.

اما چگونه می‌توانم بخورم و بیاشامم هنگامی که می‌دانم

آنچه را که خوردنی است

از دست گرسنه‌ای رپوده‌ام

و تشنه‌ای به لیوان آب من محتاج است

پسرم می‌پرسد:

چرا باید ریاضی بخوانم؟

دلم می‌خواهد بگویم لازم نیست

بی‌خواندن هم‌خواهی دانست دو تکه نان

بیش از یک تکه اس

آقای نخست وزیر مشروب نمی‌خورد

آقای نخست وزیر دود نمی‌کشد

آقای نخست وزیر در خانه‌ای حقیر اقامت دارد

ولی بیچارگان حتی خانه حقیری هم ندارند.

کاش گفته می‌شد:

آقای نخست وزیر مست است

آقای نخست وزیر دودی است

اما حتی یک فقیر میان مردم نیست.

تو می‌گویی: مدت دراز امیدوار بودم. دیگر

نمی‌توانم

امیدوار باشم

به چه دل بسته‌ای؟

به این‌که جنگ، آسان است؟

این سخن مقبول نیست

روزگار ما از آن‌چه می‌انگاشتی بدتر است

روزگار ما چنین است:

اگر ما کاری را مردانه انجام ندهیم معدومیم.

اگر نتوانیم کاری کنیم که هیچ‌کس از ما

انتظار ندارد

از دست رفته‌ایم

دشمنان منتظرند

تا خسته شویم

هنگامی که نبرد در شدیدترین مرحله است

و جنگ‌جویان در خسته‌ترین حال

جنگ‌جویانی که خسته‌ترند

شکست خوردگان صحنه نبردند

در کتاب‌های کهن آمده است که فرزانه کیست

آن‌که خود را از کشمکش‌های جهان دور نگاه می‌دارد

عمر کوتاه را بدون بیم به سر می‌آورد

از زور بهره نمی‌جوید

بدی را با نیکی پاسخ می‌دهد

و آرزوهایش را فراموش می‌کند

اما اینهمه را من نمی‌توانم

به راستی که در روزگاری تیره زندگی

می‌کنم ... ***

ای دوست، از پرسیدن شرم مکن!

مگذار که با زور، مجبور به پذیرفتن شوی.

خود به دنبال‌اش بگرد!

آن‌چه را که خود نیاموخته‌ای، انگار کن که

نمی‌دانی ...

من در روزگاری تیره زندگی می‌کنم

در روزگاری که سخن گفتن ساده، نشان

بی‌خردی است

و پیشانی بی‌چین، نشان بی‌تفاوتی

آری، آن‌که می‌خندد خبر فاجعه را دریافت

نکرده است



از زندان

برایت می‌نویسم

نزدیک به سه هزار نفر

این‌جا

زندانی هستیم

مردمی هستیم ساده

سخت‌کوش و اندیشه‌ورز

با پستی‌مدرس

پر پشت‌مان.

یک پیاز و پنج دانه‌ی زیتون

شاخه‌ای از نور در کوله‌پشتی‌مان

مردمی به سادگی درختان در نور آفتاب

با یک جرم در پرونده‌مان

تنها یک تقصیر

که ما

هم‌چو شما

عاشق صلح هستیم و آزادی

صلح؛

همان ماشینی که دم در خانه‌ات

بایستد

تو وحشت نکنی

صلح

همان که در خانه‌ات را

می‌کوبد

کسی نباشد

جز یک دوست

یانیس ریئوسوس

گیرم که در باورتان به خاک نشسته‌ام
و ساقه‌های جوانم از ضربه‌های تیرهایتان
زخم دار است
با ریشه چه می‌کنید؟
گیرم که بر سر این باغ بنشسته در کمین
پرنده‌اید

پرواز را علامت ممنوع می‌زنید

با جوجه‌های نشسته در آشیان چه می‌کنید؟

گیرم که می‌کشید

گیرم که می‌برید

گیرم که می‌زنید

با رویش ناگزیر جوانه‌ها چه می‌کنید؟

خسرو گل‌سرخ



پنجره

پنجره‌ای برای اتاقم خواهم ساخت

قابی از جنس انتظار

شیشه‌ای از جنس دیدار

پرده‌ای از جنس رویا

پنجره‌ای باز رو به آسمان

پنجره‌ای که شب‌ها ماه را نشاتم دهد

پنجره‌ای که فقط باران بشویدش و نسیم

خشکش کند

پنجره‌ای بزرگ خواهم ساخت که بتواند

طاقت دیدارت را داشته باشد

پنجره‌ای که بتوانم خودم را در آن ببینم

پنجره‌ای که اتاقم را روشن کند...

حسین حسنی، 18 ساله



عدالت برای کودکان

کودکان «خلاف کار» زاییده

نقش فقر در دوران مختلف

فقر اند!

سنی و در دوران زندگی!

فقر یعنی تنگدست و فرودست یا محروم از تامین نیازهای ابتدایی زندگی خود. به طور مثال، یک کودک 6-7 ساله را در نظر می گیریم که در یک خانواده تنگدست بزرگ شده است و زمان این رسیده است که این کودک به مدرسه برود اما به دلایل خاصی که در زندگی اش وجود دارد کودک نمی تواند مدرسه را شروع کند و از امکانات مانند کودکان دیگر برخوردار شود. آینده این کودک که به صورت ناخواسته در یک خانواده فرودست به دنیا آمده است چه می شود؟ و شرایط زندگی این خانواده تا بزرگ شدن این کودک در فقر مطلق سپری می شود و کودک نمی تواند از امکانات و شرایط خاص به طور مثال (امکانات تحصیلی، خوراک، پوشاک و غیره) مانند دیگر کودکان هم و سن و سال خود، برخوردار گردد. با تمام این مشکلات و شرایط سنگین زندگی، اما نمی شود گفت فقر تمام درهای زندگی را می بندد و هیچ امیدی برای یک زندگی بهتر یا یک آینده درخشان برای این کودک وجود ندارد. یک کودک فقیر می تواند یک راه دیگر متفاوت با دیگر کودکان انتخاب کند راهی به نام مبارزه با تمام مشکلات زندگی خود، مبارزه با فقر و زودودن فقر از زندگی. این مبارزه باعث می شود مسیر زندگی اش را کاملاً تغییر دهد و به اهداف بزرگتر برسد. مبارزه در این شرایط باعث می شود تمام گذشته تلخی را که سالیان سال به خاطر فقر عذاب کشیده تمام کند. الزاماً فقر و فرو دستی باعث از بین بردن تمام آرزوها و از بین بردن هدفها نمی شود.

نسرین حیدری، 16 ساله

روزی این خشم طغیان گر به بیرون خواهد جوشید!

رفتن به مدرسه با لباسی کهنه که بیش از دو سال استفاده شده شاید چیزی باشد که هر کودکی از پوشیدنش خجالت بکشد. برای مثال نه گفتن به دعوت یک هم کلاسی که می خواهد پرود شهربازی، برای کودک فقر بسیار سخت است. ولی احساس و دنیای کودکی دنیایی است پس متفاوت نسبت به دنیای یک انسان بالغ. تصور کن که زمان به عقب رفته است و تو کودکی هستی که به خاطر فقر، همیشه مجبور به نه گفتن ها می شوی.

دردی که در قلب یک انسان به دلیل همین نه گفتن ها ایجاد می شود از بین نخواهد رفت. این کودک در آینده خواه ناخواه به دنبال حق پامال شده اش خواهد رفت. زیرا او، کوهی از عقده عدالت است. وی به حق طلبی تبدیل می شود که از تن فروشی ها و پول خوری های مقامات دولتی به جوش خواهد آمد. و روزی هم این خشم طغیان گر به بیرون خواهد جوشید!

محمد رجبی، 17 ساله

فقر اقتصادی در زندگی کودکان تاثیر بسیار زیادی دارد. یکی از نتایج آن، مسیر اشتباه در زندگی کودکان است. خانواده آنان، چون دارای استطاعت و امکانات مالی نمی باشند فرزندان آن ها هرگز نمی توانند مانند بچه های دیگر چیزهای ساده ای مانند رفتن به سینما، رستوران و یا مسافرت را تجربه کنند. در واقع کودکان فقر هرگز مانند کودکان دیگر دارای امکانات اولیه زندگی نیستند. این کودکان برای تداوم زندگی و کسب معیشت روزانه به کارهای غیرقانونی کشیده می شوند مانند سرقت، خرید و فروش مواد مخدر و...

افراد بسیاری در مورد این کودکان، قضاوت نابجا دارند. ولی هرگز در جستجوی دلایل مسیر اشتباه کودکان در زندگی نمی باشند. در کشورهایی مانند سوئد، در مورد بچه های حاشیه نشین پیشدوری های نادرستی وجود دارد و آنان را خلافکار می نامند. ولی آیا مگر نمی دانند این کودکان زاییده فقر هستند و سیاست های غلط دولت!

آمیثیس جلالی، 16 ساله

به راستی معنی فقر چیست؟

فقر در واقع به معنی احتیاج است و در جوامع مختلف به اشکال و ابعاد مختلفی بروز می کند. فقر می تواند در ابعاد اجتماعی و اقتصادی بروز کند. در فقر اقتصادی افراد قادر به تامین زندگی خود نیستند و در تامین غذا و پوشاک و نیازهای اولیه انسانی دچار مشکل هستند. ولی در فقر اجتماعی افراد قادر به تحصیل نیستند و دچار مشکلات فرهنگی و اجتماعی می شوند. در جامعه ای مثل ایران، شاهد دو گروه فقر هستیم. تعدادی از مردم در ایران، قادر به تحصیل نیستند و در گرسنگی مطلق زندگی می کنند. ولی در جامعه ای مثل سوئد، فقر معنی دیگری پیدا می کند. همه انسان ها قادر به تحصیل هستند و هیچ کس در گرسنگی مطلق زندگی نمی کند. اما تفاوت در نحوه زندگی افراد با درآمد کم و افراد با درآمد بالا دیده می شود. افراد با درآمد پایین، قادر به خرید لوازم لوکس و سفرهای گران نیستند و در محله های نسبتاً ارزان تر زندگی می کنند و قادر به فراهم کردن لوازم جدید و مدرن برای فرزندان خود نیستند. این گونه مسایل فرزندان آن ها را دچار مشکل می کند. فرزندان این گروه کم درآمد در مدارس مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. چون لباس و لوازمی که استفاده می کنند مدرن و جدید نیستند. آن ها در جمع های گروهی پذیرفته نمی شوند. به نظر من برای حل این مشکل، باید ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود جامعه را به نفع محرومان تغییر داد.

تینا کلانترپور، 16 ساله

در کشوری همچون سوئد که ما زندگی می کنیم کودکانی در حاشیه جامعه زندگی می کنند. کودک فقر که در خانواده های فرودست زندگی سختی دارد؛ سعی می کند که همراه دوستانش به جاهایی که پول نیاز است نرود؛ حتی اگر خیلی دلش هم بخواهد. کودکی که تغذیه مناسب ندارد، تمام لباس هایش همان هست که بر تن دارد، شرایط سینما و رستوران رفتن را ندارد؛ وقتی دیگران از لباس های مارک دار و یا موبایل های آی فون و سامسونگ حرف می زنند او باز هم در حاشیه دوستانش قرار می گیرد. هیچ کودک و یا نوجوانی در این سن و سال نباید فرقی میان زندگی خود و دوستانش حس کند. چرا که این باعث اضطراب، نگرانی و در نهایت پریشان اش می شود. این کودک می تواند انتخاب بد انجام دهد و به مواد مخدر و حتی دزدی وادار شود. من فکر می کنم هیچ کودکی نباید به این شرایط دچار بشود. ما باید برای زندگی بهتر و برابر کودکان در جامعه تلاش و مبارزه کنیم!

آوا آقاخانی، 16 ساله

فقر در جامعه

فقر باعث می شود که انسان نتواند مانند مردم عادی لباس بپوشد، غذا بخورد، مهمانی برود، تفریح کند، مسافرت برود و خیلی کارهای دیگر را انجام دهد و جامعه به آدم های فقیر اهمیت کمتری می دهد و بچه هایی که پدر و مادرشان فقیر هستند امکانات کمتری دارند. یکی دیگر از مشکلات انسان های فقیر، هزینه های درمانی است. به طور کلی زندگی برای انسان های فقیر بسیار سخت و مشکل است.

آرتین رضویان، 16 ساله



Tillsammans kan vi göra skillnad I världen

Vi befinner oss i lever många barn i utanförskap på grund av fattigdom. Barnen har inte möjlighet att följa med sina vänner när pengar är ett måste och de hittar på bortförklaringar för att smita undan. Dessa barn lever redan ett svårt liv men att de också ska behöva påverkas av sin omgivning skadar barnen allt mer. Hur påverkas ett barn som inte har föda för dagen eller ens två klädesplagg att välja mellan av de i sin omgivning som skryter om den senaste modellen av iPhone eller Samsung de har, över de nya kläderna de köpt och hur de var på kändaste restaurangen i stan häromdagen? Ett barn ska inte behöva känna ångest och depression på grund av att de jämför sin levnadsstandard med andra barn. Detta påverkar barnet negativt och tar skada på barnet som i sin tur kan göra dåliga val i livet som bl.a drogmissbruk och stöld. Inget barn förtjänar ett liv i fattigdom och smärta. Vi måste tillsammans agera och hjälpa dessa barn att få de liv som de förtjänar och bidra med stöd till dem.

Ava Aghahkani, 16 år

livet för fattiga människor väldigt svårt

Fattigdom leder till att man inte kan klä sig som andra människor, äta mat, ha kul, resa och mycket annat, och samhället bryr sig väldigt lite om fattiga människor och barn till människor som är fattiga har liten chans till en bra framtid. Ett ytterligare problem för fattiga människor är kostnaden för vård. Sammanfattningsvis är livet för fattiga människor väldigt svårt.

Artin Razavian, 16 år

Samhället kommer alltid förbli ojämställt och orättvist

Ett fattigt svenskt barn i detta samhälle finns, men i jämförelse med många andra länder så existerar de knappt. I Sverige har alla barn rättigheter till skolgång, lunch i skolan och ett tryggt hem de kan bo i. Men jämför man en lågställd person med en snittperson så kan man tyda en hel del olikheter i vårt samhälle. T.ex. är det svårt att resa och kunna nyttja sig utav avancerade studiemedel samt att kunna njuta av en bred fritid. Tack vare den höga skatt som vi betalar i Sverige och tack vare alla dessa betydelsefulla organisationer såsom t.ex. "Majblomman" så kan de flesta ungdomar/barn med studiemotivation och hyfsade betyg kunna få tillgång till bidrag. Alltför att kunna känna sig jämställda i samhället. Men som sagt så kommer samhället alltid förbli ojämställt och orättvist.

(Ramin, Shojaei, 16 år

Ett barn blir påverkat av fattigdom

Ett barn som inte växer upp med ekonomisk stabilitet har det svårare att passa in i samhället. Barn uppväxta i en fattigdom får inte vissa upplevelser andra barn tar föregivet. Det kan vara upplevelser som museum, nöjesparker och äta på restaurang.

Det är inte bara upplevelser som skiljer fattiga barn från andra barn. Även hälsan, utbildningen och det sociala livet påverkas.

Fattigdom kan även leda till mobbning. En person som inte har råd med de dyraste kläderna kan bli utsatt för psykisk mobbning genom blickar och kommentarer. Det är inte bara klädesmärke som spelar roll, men även variationen. Alla barn har inte en möjlighet att ha på sig olika kläder varje dag. Vissa har inte ens möjligheten att ha på sig rena kläder varje dag.

Att växa upp i en fattig familj betyder inte att man kommer leva så resten av livet. Det finns många personer som växt upp med en dålig ekonomi men som idag är de rikaste och mest framgångsrika i världen.

Nora Moein, 16 år



Barn i fattiga familjer

I Sverige finns barnfattigdom. Forskare och politiker är överens om att det finns ca 220 000 barn som växer upp under "fattigdomsstrecket", d v s att de lever under omständigheter som är ekonomiskt ofördelaktigare än socialbidrag.

Många barn har självfallet både att hantera missbruk och psykiska problem hos föräldrarna och familjens relativa fattigdom. Men det finns ingen självklar koppling.

Dario Fo

Biografi

Fo föddes som det äldsta barnet i Sangiano, nära den långsträckt bergsjön Lago Maggiore. Som ung ägnade sig Fo åt att måla och utbildade sig till arkitekt. Hans yngre bror Fulvio blev teaterledare och den yngre systern Bianca Fo Garambois författare. Modern, Pina Rota Fo, med en uppväxt på bondgård skrev en roman om sina hågkomster från mellankrigstiden, *Il paese delle rane* (Grodornas rike). Fadern, Felice, var stationsinspektör vid den italienska järnvägen, vilket innebar att familjen ofta byte bostadsort, beroende på var fadern fick sin stationering. Fadern var också skådespelare vid en amatörteater, bland de platser där Fo växte upp kan nämnas glasblåsarkolonin Porto Valtravaglia, i provinsen Varese, som sades ha den högsta andelen av sinnessjuka människor i hela Italien.

1940 flyttade Fo till Milano för att studera vid konstskolan Accademia di Brera. Emellertid hann det Andra världskriget emellan och Fo anslöt sig till Mussolinis fascistiska armé Repubblica Sociale Italiana. När Fo senare uttalade sig om detta, förnekade han aldrig detta val, men menade att det berodde på att hans familj var aktiva antifascister och att han ville undvika misstankar.

Fo ska ha hjälpt sin far att smuggla flyktingar och allierade soldater genom att förklä dem till lombardiska bönder.

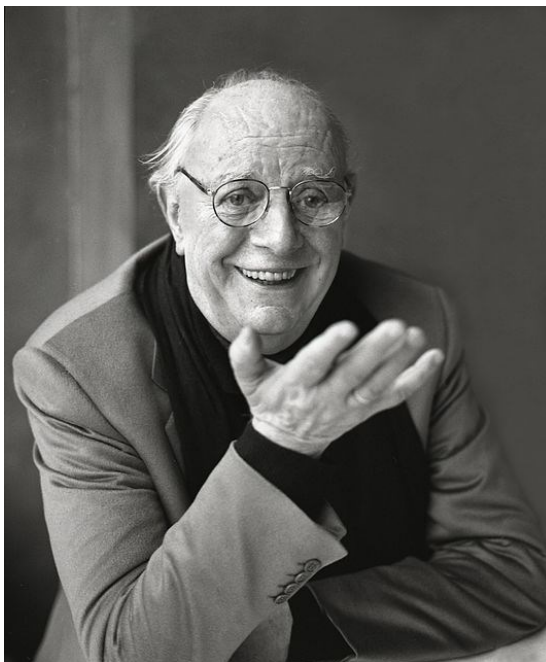
Fakta: Dario Fo

Född 24 mars 1926, död 13 oktober 2016.

Italiensk skådespelare och dramatiker, en av den politiska teaterns förgrundsfigurer.

Studerade mim hos Jacques Lecoq i Paris. Grundande 1958 teatersällskapet Compagnia Fo-Rame och 1970 teaterkollektivet La Comune, båda tillsammans med sin fru Franca Rame.

Några pjäser: "Grande Pantomima" (1968), "Mistero buffo" (1969), "Vi betalar inte! Vi betalar inte!" (1970) och "Anarkisten som slängdes ut genom ett fönster genom ett misstag" (1974).



Romanförfattare: Romandebutade med "La figlia del Pappa" om Lucrezia Borgia 2014 och gav året därpå ut "C'è un re pazzo in Danimarca" om livläkaren Johann Friedrich Struensee.

Tilldelades Nobelpriset i litteratur 1997.

Källa: Nationalencyklopedin.

Fo ska ha hjälpt sin far att smuggla flyktingar och allierade soldater genom att förklä dem till lombardiska bönder.

Vald av: Sanaz Mahmoudi, 18 år

Fattigare i Sverige

Enligt Rädda Barnen lever 220 000 barn i fattiga hem. Det är mer än vart tionde barn. Det är väldigt många för att vara ett land där skattesänkningar de senaste 4 åren har gjorts med 80 miljarder. Barnfattigdomen har ökat i takt med skattesänkningarna. Anders Borg slår sig för bröstet och talar om ett land som har en av den bästa ekonomin i Europa.



Idag blir var tionde familj allt fattigare i Sverige. Nu kräver Rädda Barnen en handlingsplan mot barnfattigdomen.

Jeanette Andersson i Malmö är arbetslös, ensamstående och fattig. Här med barnen Gabriel och Filip. Cirka 220 000 barn i Sverige lever i familjer som inte har råd att betala för det allra mest nödvändiga, såsom mat, kläder och hyra. Och antalet fattiga barn i Sverige ökar.

Foto: Stig-Åke Jönsson / SCANPIX

Vald av: Sanaz Mahmoudi, 18 år

